

امام کاظم(ع)؛ تجلی سخاوت بی پایان علوم

امام موسی کاظم(ع) به دلیل کثرت زهد و عبادت به «عبدالصالح» و به دلیل حلم و فروخوردن خشم و صبر بر ناملایمات زمان، به «کاظم» معروف شد. آن حضرت به کنیه های «ابو ابراهیم» و «ابوعلی» نیز معروف بوده است.



امام موسی کاظم(ع) به دلیل کثرت زهد و عبادت به «عبدالصالح» و به دلیل حلم و فروخوردن خشم و صبر بر ناملایمات زمان، به «کاظم» معروف شد. آن حضرت به کنیه های «ابو ابراهیم» و «ابوعلی» نیز معروف بوده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، هفتمین ستاره تابناک امامت و ولایت؛ ابوالحسن موسی بن جعفر(ع) یکشنبه 7 صفر 129 ه. ق (به روایتی 128 ه. ق) در روستای ابواء (منزلی میان مکه و مدینه) دیده به جهان گشود. مادر آن حضرت، حمیده مصفاة است که نامهای دیگری مانند حمیده بربریه و حمیده اندلسیه نیز برای ایشان نقل شده است.

اخلاق او در علم و تواضع، مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشنده‌گی، مثال زدنی بود. بدان و بداندیشان را با عفو و احسان بی کران خویش تربیت می فرمود.

شبها به طور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. صرار (کیسه ها) موسی بن جعفر در مدینه معروف بود. و اگر به کسی صره ای می رسید، بی نیاز می گشت لیکن در اتاقی که نماز می گزارد، جز بوریا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

امام موسی کاظم(ع) در سن 20 سالگی به امامت رسید. دوران امامت ایشان با خلافت چهار خلیفه عباسی مصادف بود، به گونه ای که این مدت در سال 148 تا 158 هجری قمری با خلافت منصور دوانیقی، از سال 158 تا 169 هجری قمری با خلافت مهدی عباسی، از سال 169 تا 170 هجری قمری با خلافت هادی و از سال 170 تا 183 هجری قمری با خلافت هارون الرشید همزمان بود و حضرت به تناسب هر دوران، عملکرد ویژه ای برای هدایت جامعه اسلامی داشتند.

در دوران 10 ساله همزمانی امامت حضرت با دوران خلافت منصور، به دلیل اینکه منصور خلیفه ای ظالم، هتاک و فاقد سابقه خوبی نزد شیعیان بود، امام موسی کاظم(ع) بیشتر در این دوران به برگزاری جلسات علمی و پرسش و پاسخ با شیعیان می پرداخت و مواجهه مستقیمی با حکومت نداشت.

مهمترین ستمی که خلفای جور نسبت به امت اسلامی داشتند، این بود که تمامی آنها مانعی برای رسیدن حق به حقدار بودند. در این میان، مهدی عباسی برای مقبول جلوه دادن حکومت خویش در دیدگاه مردم، به بذل و بخشش بیت المال می پرداخت تا شاید به گمان خویش از این طریق رد مظالم کند و دل مردم را به دست آورد. نحوه برخورد امام کاظم(ع) با جو موجود در دوران خلافت مهدی عباسی، آکنده از نکات آموزنده است. وی، امام را در بغداد بازداشت کرد اما بر اثر خوابی که دید و نیز تحت تأثیر شخصیت امام از او عذرخواهی نمود و ایشان رابه مدینه بازگرداند.

امام کاظم(ع) با آنکه از جهت کثرت عبادت و زهد به «العبد الصالح» معروف بوده است، به قدری در انظار مردم مقامی والا و ارجمند داشته است که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می دانستند و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت شده و به همین دلیل مهدی عباسی فرمان حبس ایشان را صادر کرده است. دوران حکومت هارون فرزند مهدی نیز تصویری از عناد و کینه مثال زدنی حکام جور را علیه دستگاه متعالی امامت عرضه می دارد. زمخشری در «ربیع الابرار» آورده است که وی در یکی از ملاقاتها به امام پیشنهاد کرد فدک را تحویل بگیرد و حضرت نپذیرفت «وقتی اصرار زیاد کرد، فرمود می پذیرم به شرط آنکه تمام آن ملک را با حدودی که تعیین می کنم به من واگذاری، هارون گفت حدود آن چیست؟ امام فرمود يك حد آن به عدن است، حد دیگرش به سمرقند و حد سومش به افریقیه (آفریقا) و حد چهارمش کناره دریای خزر است.

هارون از شنیدن این سخن سخت برآشفته و گفت: پس برای ما چه چیز باقی می ماند؟ امام فرمود: می دانستم اگر حدود فدک را تعیین کنم آن را به ما مسترد نخواهی کرد (یعنی خلافت و اداره سراسر کشور اسلام حق من است). از آن روز بود که هارون کمر به قتل موسی بن جعفر(ع) بست. در سفر هارون به مدینه هنگام زیارت قبر رسول ا... (ص) در حضور سران قریش و روسای قبایل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: «السلام علیک یا رسول ا...، السلام علیک یا بن عم» و این را از روی فخر فروشی به دیگران گفت. امام کاظم(ع) حاضر بود و فرمود: السلام علیک یا رسول ا...، السلام علیک یا ایت (یعنی سلام بر تو ای پدر من) می گویند هارون دگرگون شد و خشم در چهره اش آشکار گردید.

دوران امامت امام موسی کاظم(ع) در دوران هادی عباسی و نوع برخورد حضرت با برخی قیامهای موجود در آن دوران نیز از مواردی است که در بررسی حیات طویه امام باید بدان اشاره کرد.

در این دوران چند قیام مهم از ناحیه علویان صورت گرفت که قیام حسین بن علی، شهید فخر مهمترین آنهاست. گروهی بر این عقیده اند که عدم حضور و ارتباط این قیام با امام معصوم، فلسفه اصلی آن را باطل می کند و چون معصوم در قیام حضور ندارد، لذا نمی توان آن را قیام موجهی دانست، حال آنکه عدم همراهی امام معصوم با سرکرده يك قیام لزوماً به معنای مخالفت با آن نیست، بلکه هر دوران و زمانی نوع عملکرد خاصی را می طلبد و با توجه به شرایط موجود در سال 169 هجری قمری که قیام شهید فخر در آن رخ داد امام موسی کاظم(ع) بهترین روش مبارزه با نظام استبدادی را توسعه فرهنگ ناب اسلامی

از طریق انجام کارهای علمی و تربیت شاگردانی فرهیخته برای ترویج تفکر اسلامی می دانست.

دوران اسارت امام موسی کاظم(ع) متعلق به دوران خلافت هارون الرشید است؛ تاثیرها و غلبه معنوی امام بر جو موجود در جامعه کار را به جایی رسانده بود که هارون الرشید برای رهایی از تاثیرات حضرت در جامعه شیعه ایشان را زندانی کرد، اما غلبه معنوی حضرت به گونه ای بود که ایشان زندانیان را نیز تحت تاثیر خود قرار می داد و هیچ راهی جز به شهادت رساندن حضرت برای هارون الرشید باقی نمانده بود.

نحوه ارتباط امام موسی کاظم(ع) با حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیک ایشان و نوع برخورد با فرقه ها و تفکرات موجود در آن دوران از روشهای حضرت برای هدایت جامعه اسلامی است. امام(ع) در روند هدایت جامعه علوی به صورت عام و جامعه شیعی به صورت خاص توانست با نوع ارتباطی که با حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیکشان برقرار می کرد، از جریانهای روز آگاه شود. ایشان با اینکه در حکومت دخالت نمی کرد و آن را غاصب می نامید، هرگز خود را از جریانهای سیاسی روز جدا نمی دانست. نمونه بارز نحوه ارتباط حضرت با سیاستهای روز و آگاهی به اتفاقات حکومتی، چنانکه بعداً به آن اشاره خواهد شد، حضور «علی بن یقطين» یکی از یاران خاص ایشان در درباره هارون الرشید و به دستور ایشان بود. این نحوه ارتباط با سیاست و نحوه حکومت، نشان دهنده اهتمام ایشان برای آگاهی از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن روز است، یعنی اسارت ایشان هیچ محدودیتی برای حضرت هدایت جامعه و آگاهی از جریانهای روز ایجاد نکرد.

نحوه برخورد حضرت با فرقه ها و تفکرات روز نیز از دیگر روشهای حضرت برای هدایت جامعه اسلامی است. امام(ع) با تربیت شاگردان فرهیخته و پاسخگویی به سوالها و شبهه های موجود در جامعه به مقابله با این فرقه ها و تفکرات پرداخت و اجازه نداد تفکرات انحرافی، خللی در خط اصیل فرهنگ تشیع که از دوران امامت امام علی(ع) آغاز شده بود، ایجاد کند.

حضرت امام موسی کاظم(ع) در عین اینکه تقیه را به معنای کامل آن در نظر داشت، هرگز از حق مسلم شیعیان که امامت امام معصوم به نوعی اصلی ترین این حقوق می باشد، کوتاه نیامد. از این احقاق حق و تلاش در مسیر به دست آوردن آن، می توان به عنوان ویژگی بارز دوران امامت حضرت یاد کرد. از دیگر سو، محبوس کردن امام موسی کاظم(ع) موجب نشد معارف و اندیشه های ایشان حبس شود زیرا برای هدایت جامعه تنها حضور فیزیکی شرط نیست، بلکه حضرت در دوران امامت خود با پرورش شاگردان و حضور در مناظره ها و مباحثه های علمی، به مبارزه با تفکرات مادیگرایانه و نظریات ملحدانه پرداختند، به گونه ای که در دوران اسارت نیز تاثیر علمی، معنوی و معرفتی حضرت در جامعه وجود داشت. این رفتار حضرت نشان دهنده آن است که عدم حضور فیزیکی امام، مانعی برای هدایت جامعه و مبارزه با نظامهای استبدادی نیست.

دوران امامت امام موسی کاظم(ع) در برگیرنده نکات آموزنده ای برای کارگزاران نظام اسلامی است؛ نگاه همه جانبه امام موسی کاظم(ع) به مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را باید بهترین ره آورد دوران امامت ایشان برای کارگزاران نظام اسلامی دانست. اگر دولتمردان نگاهی تک بعدی نسبت به مسایل موجود در جامعه داشته باشند، تنها حاصل آن ضرر به تمامی اقشار جامعه است، بنابر این برای اینکه حکومت در اداره جامعه موفق باشد، باید به تمام جوانب اشراف داشته باشد، زیرا توجه به يك بعد به سایر ابعاد لطمه می زند، از این رو باید در اداره شؤون مختلف جامعه نه دچار افراط شد و نه تفریط و بهترین الگو در این مسیر سیره و برخورد ائمه(ع) و بویژه امام موسی کاظم(ع) است.

امام موسی بن جعفر(ع) همان راه و روشی را در مواجهه با اجتماع، بر محور عمل و برنامه ریزی اتخاذ نمود که پیشتر امام صادق(ع) در پیش گرفته بود. محورنخست در این برنامه، برنامه ریزی فکری و آگاهی دادن عقیدتی در مواجهه با عقاید منحرف و انگیزه ها و وا پس گرایهای شعوبی و نژاد پرستی و عقاید مختلف دینی بود.

از خطرناکترین این تبلیغات زهرآگین، تبلیغ افکار الحادی و کفرآمیز بود که تزریق زهر آن با فعالیت و گسترش در دلهای نوجوانان مسلمان سرازیر شده بود. موضع امام موسی کاظم(ع) در برابر این تبلیغات، آن بود که با دلایل استوار در برابر آن بایستد و با پوچی و بی مایگی آن به معارضه برخیزد و دوری آن را از منطق و واقعیت توضیح دهد و عیوب آن را بازگوید تا آنجا که گروهی انبوه از پیروان آن عقاید به اشتباه خود و فساد خط مشی اتخاذی خویش اعتراف کردند و به این جهت جنبش امام درخشندگی یافت و قدرت علمی آن حرکت منتشر شد و به گوشها رسید؛ چندان که گروهی بزرگ از مسلمانان از آن پیروی کردند و آن را پذیرفتند و این امر بر مسؤولان حکومت گران آمد و با آنان با شدت و فشار و شکنجه رفتار کردند و در زمینه های عقیدتی آنان را از گفتگو باز داشتند و امام موسی(ع) ناچار شد به هشام(یکی از اصحاب خود) فرستاده ای گسیل دارد و او را هشدار دهد تا به علت خطرهای موجود، از سخن گفتن خودداری کند و هشام تا مرگ مهدی خلیفه، از سخن گفتن خودداری کرد.

گروهی کثیر از بزرگان، دانشمندان و راویان حدیث، از کسانی که در دانشگاه بزرگ امام صادق(ع) تحصیل می کردند، هنگام اقامت او در یثرب، گرد امام موسی(ع) حلقه زدند و ایشان با توانایی و نیروی بسیار، بر فقه اسلامی، آراء و عقاید خردمندانه خود را در فقه اسلامی ابراز کردند. مجموعه های بسیار از احکام اسلامی به ایشان منسوب است که در باب حدیث و فقه تدوین شده است و دانشمندان و راویان حدیث همواره با آن افاضات علمی، همدم بودند و احادیث و گفتگوها و فتوای او را ثبت می کردند.

سید بن طاووس چنین روایت کرده است که یاران و نزدیکان امام(ع) در مجلس او حاضر می شدند و لوحه های آبنوس در آستین ها داشتند. هرگاه امام(ع) کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد، به ثبت آن مبادرت می کردند.

آن دانشمندان همه انواع علوم را با توجه به گوناگونی و پهناوری آن، از ایشان نقل کرده اند. کوششهای علمی او همه مراکز اسلامی را فرا گرفته بود و دانشمندان نسلی پس از نسلی، پیشکش ها و عطایای علمی او را نقل کرده اند. محور دیگر در این

فرآیند نظارت مستقیم بر پایگاه های توده ای و طرفداران و پیروان خود و هماهنگی با آنها در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت، به منظور ناتوان کردن حکومت از نظر سیاسی بود. آنچه امام(ع) را واداشت تا چنین موضع استواری داشته باشد، دگرگونی آشکار و گسترده و انتشار پایگاههای مردمی ایشان بود.

این مطلب با جنبش امام(ع) و با فعالیتهای منفی او نسبت به حکومت منحرف عباسیان، و فرا خواندن او در حرام دانستن یاری با حکومت در هر زمینه از زمینه ها، هماهنگ شده بود. امام(ع) یاران خویش را از شرکت کردن در سلك حکومت هارون یا پذیرفتن هر گونه مسؤولیت و وظیفه دولتی بر حذر می داشت چنانکه به زیاد بن ابی اسلمه فرمود: «ای زیاد، اگر از پرتگاهی بلند فرو افتم و پاره پاره شوم، بیشتر دوست دارم تا برای آنان کاری انجام دهم و یا بر بساط کسی از آنان پای گذارم. در عین حال، علی بن یقظین یکی از یاران بزرگ خویش را از این فرمان استتنا کرد و اجازه داد تا منصب وزارت را در روزگار هارون عهده دار شود و پیش از او، منصب زمامداری را در ایام مهدی بپذیرد، او نزد امام موسی(ع) رفت و از او اجازه خواست تا استعفا دهد و منصب خود را ترك کند. اما امام(ع) او را از این کار باز داشت. و به او گفت: «چنین مکن، ما به تو آموخته شده ایم و برادران تو به سبب تو عزت دارند و به تو افتخار می کنند.

شاید به یاری خدا بتوانی شکسته ای را درمان کنی و دست بینوایی را بگیری یا به دست تو مخالفان خدا درهم شکنند. ای علی، کفاره و تاوان شما، خوبی کردن به برادرانتان است. يك مورد را برای من تضمین کن، سه مورد را برای تضمین می کنم. نزد من ضامن شو که هر يك از دوستان ما را دیدی نیاز او را برآوری و او را گرمی داری و من ضامن می شوم که هرگز سقف زندانی به تو سایه نیفکند و دم هیچ شمشیر به تو نرسد و هرگز فقر به سرای تو پای نگذارد. ای علی، هر کس مؤمنی را شاد سازد، اول خدای را و دوم پیامبر را و در مرحله سوم ما را شاد کرده است.

محور دیگر در این مقوله را باید موضع آشکار و صریح در احتجاج با کسی که زمامدار حکومت بود دانست. مناظره ایشان(ع) با هارون الرشید در مرقد نبی اکرم(ص) و در برابر توده ای عظیم از اشراف و فرماندهان ارتش و کارمندان عالی رتبه دولت اتفاق افتاد.

موضع امام(ع) در برابر هارون، آشکار و روشن بود. امام(ع) در یکی از کاخهای استوار و زیبای هارون که مانند آن در بغداد و جای دیگر نبود، وارد شد. هارون سرمست از قدرت گفت: این سرا چون است؟

امام بی واهمه و اعتنا از قدرت و جبروت او گفت: این سرای فاسقان است. خدای تعالی فرماید: به زودی کسانی را که در زمین، به ناحق تکبر می ورزند، از آیاتم روی گردان سازم - به طوری که - اگر هر نشانه ای را - از قدرت من - بنگرند، بدان ایمان نیاورند، و اگر راه صواب را ببینند آن را بنگزینند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند. . . . (اعراف/146)

بیدار کردن وجدان انقلابی امت از راه تشویق آنان برای شورش و مبارزه یکی دیگر از مسایلی است که امام(ع) توجه وافر به آن مبذول می داشت. هنگامی که حسین بن علی بن حسن- صاحب واقعه فخر- بر آن شد تا علیه اوضاع فاسدی که با هر کس که شیعه و علوی و طرفدار امام بود، توهین و شکنجه های شدید اعمال می کرد، شورش کند، نزد امام موسی(ع) رفت و از او در باب قیام خود مشورت کرد. امام روی به او کرد و گفت: «تو به قتل می رسی، از رفتن صرف نظر کن. مردم فاسق اند و به ظاهر ایمان دارند و در دل نفاق و شرك می ورزند، انالله و انا الیه راجعون. خدای شما را از پیروان خود به شمار آورد.» هنگامی که امام کاظم(ع) واقعه قتل حسین را شنید، بر او گریست و سجایای او را بیان کرد و بر او نالید که: «انا لله و انا الیه راجعون. به خدا سوگند، مسلمانی صالح و روزه گیر و قدرتمند که امر به معروف و نهی ازمنکر می کرد و خانواده اش مانند اش نداشت، درگذشت. امام موسی کاظم(ع) پیشوای تقوا و اسوه مجاهدت سرانجام خود نیز پس از هفت یا 10 سال حبس در روز جمعه هفت صفر یا پنج یا 25 رجب سال 183 قمری در 57 سالگی به دست سندی بن شاهک و به امر هارون عباسی مسموم و به شهادت رسید. آن حضرت 35 سال (از 148 تا 183) ردای امامت را بردوش داشت که 23 سال و دو ماه و هفده روز آن در عصر خلافت هارون الرشید(پنجمین خلیفه عباسی) بود.

پیکر پاک آن امام را در «باب التین» در موضعی به نام «مقابر قریش» دفن کردند که امروز به «کاظمین» شهرت یافته است.

منابع:

1- شرح مختصری از حیات حضرت کاظم(ع) به روایت حجة الاسلام سیدقاسم خانجانی

2- انوار البهیة ص 91.

3- مکاسب شیخ انصاری.

4- بحارالانوار، ج 11، ص 278

نویسنده: عزیزا... حسینی منبع: روزنامه قدس